

ketabkhoon.ir



تسلیه‌ها به غلبه ماهیچه

## چهره تو، قبله هر شاعر است

زین العابدین از زندگانی پیامبر گرامی ﷺ از «آغاز» تا «پرواز»  
کمال السید / مترجم: حسین سیدی



www.ketab.ir



# سیره، همین خسواره کتابخوانی رضوی

ketabkhoon.ir



## چهره تو، قبله هر شاعر است

سرشناسه: سید، کمال | ۳۳۶۱ - Seyyed, Kamal

عنوان قرارداد: و میثرا برسول یابی من بعدی اسمہ احمد. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: چهره توفیله هر شاعر است / کمال السید | مترجم حسین سیدی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۹. مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص. ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۷۴۲-۸

پایان خط: سید علی‌اکبر رشدهایی از زندگانی پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلام از آغاز تا پرواز.

عنوان دیگر: سید علی‌اکبر رشدهایی از زندگانی پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلام از آغاز تا پرواز.

موضوع: محمد (ص) / پیامبر اسلام. ۵. میل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: Muhammad, Prophet, s

موضوع: محمد (ص). پیامبر اسلام. ۵. قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: Muhammad, Prophet -- Biography

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

رده بندی کنگره: ۹/BP۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۲۲۴۵

نویسنده: کمال السید | مترجم: حسین سیدی | ویراستار: رامین پایازاده  
طراح جلد و صفحه‌آرا: سعید صفارنژاد | نشر: شهید کاظمی | شابک:  
۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۷۴۲-۸ | تولید محتوا و مدیریت هنری: دفتر ادبیات شطرا  
چاپ: نهم، زمستان ۱۴۰۲ | شمارگان: ۱۰۰۰ عدد | قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران،  
طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴-۸۴۴  
www.manvaketab.ir سامانه پیام کوتاه: ۰۳۰۰۱۴۱۴۴

@nashreshahidkazemi



باشگاه مخاطبان





در دره‌ای تنگ و درازنای، و برکناره چاه «زمزم»، «مکه» پدید آمد؛ روستایی «کوچک»؛ تا بعد از سده‌ها، «مادر شهرها» (أُمُّ الْقُرَى) شود.

مکه، هم‌چنان دور از بازیچه کشورگشایان بود؛ قرن‌ها، میان شهرهای حجاز، می‌درخشید؛ در شهر مکه، «بیت عتیق» بود؛ خانه‌ای آزاد از مالکیت انسان‌ها، که ابراهیم علیه السلام و استیسا علیه السلام آن را بنیان نهاده بودند.

سال ۵۷۰ میلادی، حبشی‌ها که یمن را اشغال کردند، به فکر دست‌اندازی به جاده تجاری افتادند. حبشی‌ها، موقعیت مهم بهمانان رومی خود را مستحکم می‌کردند و پادشاهان ایران، یهودیان یمن و مسیحیان را برای مبارزه با رومی‌ها تحریک می‌کردند. حجاز، از هیاهوی نبرد بین این دو امپراتور، از خواب بیدار شد.

و این‌گونه بود که مکه، خودش را میانه توفانی دید که از سوی یمن می‌وزید. سپاهیان یمن می‌آمدند؛ با فیل‌هایی آموزش‌دیده، برای ویرانی «خانه خدا»؛ پس از آن‌که «قُلَیْس» نتوانست کاروان‌هایی را که در ایام حج به سمت مکه روان بودند، به خود جلب کند.

آن روزها، «عبدالمطلب» از مرز هفتادسالگی عبور کرده بود؛ پیری نورانی که نورانیت آموزه‌های پیامبران پیشین، سیمایش را روشن کرده بودند. مکیان، با بیم از حمله بزرگ آبرهه، به کوه‌های اطراف پناه برده بودند و

۱. قُلَیْس، کلیسایی عظیم بود که آبرهه در یمن ساخت تا عرب‌ها به جای کعبه، به آن روی بیاورند.

از دوردست، به کعبه می‌نگریستند؛ کعبه‌ای که شیفته‌اش بودند و با خود کلماتی را تکرار می‌کردند که عبدالمطلب گفته بود: «خانه‌ی کعبه»، خدایی دارد که خود نگهبان آن است!»

آبره، با گردن‌فرازی به سپاهیان می‌نگریست؛ آنانی که می‌آمدند تا کعبه را ویران و کرامتِ انسانی را لگدکوب کنند؛ کرامتِ انسان‌هایی که ابراهیم علیه السلام را دوست می‌داشتند. در آن لحظه‌های پرهیجان، در افق، ابری تیره آشکار شد. ابر، گروه انبوهی از پرندگان «ابابیل» بودند که در منقارشان، سنگریزه‌ای آمیخته با گِل [= سجّیل] داشتند.

ترس و حیرت، لشکر را فرا گرفت. آنان، بمباران می‌شدند. نیروی شان تحلیل رفت و بینی‌شان به خاک مالیده می‌شد.

آبره می‌دید چگونه خشم آسمانی، رؤیاهایش را متلاشی می‌کند؛ سرشار از هراس شده، سعی می‌کرد خود را از سجّیل آتشین دور کند، اما فایده‌ای نداشت. لشکر او سرسپرده‌اش هم می‌گریختند.

مکه و راه‌های منتهی به آن شاهد اجساد پراکنده سپاهیان ابره و خود او بودند.

در آن سال، شهرت عبدالمطلب، به عنوان مردی از تبار ابراهیم علیه السلام و سرپرستِ کعبه، پراکنده شد.